F1js1\_13980917-034\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة سی و چهارم

۱۷/۹/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما در بحث حد یائسه مجموعاً به این نتیجه رسیدیم که از مجموع ادله استفاده می‌شود که باید تفصیل قائل شد بین قرشیه و غیر قرشیه و همان فتوای مشهور را باید پذیرفت.

در بحث‌های گذشته در مورد کلام مرحوم آقای خویی و فتوای آقای خویی یک مقداری با تردید و تأمل صحبت می‌کردم یک علت اصلی‌اش این هست که مرحوم آقای خویی فتواهای مختلفی در این مسئله داشتند و حداقل سه فتوا یا شاید بیش از سه فتوا بشود به ایشان نسبت داد در گذر زمان.

آقای خویی ابتدا در حاشیة قدیمی که بر عروه زدند عبارت عروه این هست

«و اليأس ببلوغ ستين سنة في القرشية و خمسين في غيرها»

آقای خویی دارند: «قوله ستّین سنة فی القرشیة فيه إشكال، و الأحوط لها الجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة فيما بين الحدّين»

یعنی محطّ اشکال و احتیاط در قرشیه است، در غیر قرشیه به ۵۰ سال فتوا می‌دهند. ولی در قرشیه تردید کردند. این فتوای اوّل ایشان.

این حاشیه در مطبعة النجف، ۱۳۷۵ قمری تعلیقة العروة الوثقی آمده، در عروة ۵ حاشیه هم صفحة ۹۹ این را هم نقل کرده.

شاگرد: حکم عده هم از آن استفاده می‌شود؟

استاد: نه آن را آقای خویی فرق بین اینها نمی‌گذارند. در بحث عده هیچ صحبتی نکردند، گفتند همان یائسه. پیداست ارجاع دادند به همان یائسه‌ای که در بحث طهارت هست.

عبارت دوم، اوّل عبارت‌ها را می‌خوانم و بعد اینکه هر یک از اینها وجهش چی است را عرض می‌کنم.

عبارت دوم عبارتی هست که در تنقیح در شرح عروة الوثقی در استدلال ایشان آمده. دقیقاً بر عکس. موضع احتیاط را غیر قرشیه قرار دادند. در مورد قرشیه فتوایی به ستین دادند، در مورد غیر قرشیه محل احتیاط قرار دادند. این عبارت موسوعه است، استدلالش هم دارند که بعد هم عبارت، هم استدلالش را می‌خوانم.

عبارت سوم اینکه به طور کلی احتیاط کردند. این عبارت اخیر ایشان است.

عبارت اوّل ایشان در چاپ‌های قدیم منهاج الصالحین هم به همان شکل است. در چاپ بیستم که دارالاضواء هست «يتحقق اليأس ببلوغ خمسين سنة في غير القرشية و الأحوط في القرشية الجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة بعد بلوغها خمسين و قبل بلوغها ستين إذا كان الدم بصفات الحيض أو أنها رأته أيام عادتها»

این عبارتی هست که در چاپ‌های قدیم منهاج الصالحین است.

ولی بعداً هم حاشیة عروة ایشان تغییر کرده هم منهاج الصالحین ایشان تغییر کرده. ظاهراً آن تغییر نهایی که هست به طور کلی قائل به احتیاط شدند. دومی‌اش همان مطلبی که عرض کردم. سومی‌اش هم عبارتی هست که عبارت نهایة ایشان.

ایشان در حاشیة نهایه که ایشان در موسوعة آقای خویی جلد ۷، صفحة ۶۷ وارد شده، ایشان می‌گویند در ذیل عبارت عروه دارد «فيما ذكر إشكال و الأحوط للقرشيّة و غيرها الجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة فيما بين الحدّين». به طور کلی احتیاط.

در منهاج الصالحین چاپ ۲۸ که ۱۴۱۰، مدینة العلم چاپ کرده آن هم عبارت این است.

«و يتحقق اليأس ببلوغ خمسين سنة في غير القرشية على المشهور[[1]](#footnote-1) و لكن الأحوط، في القرشية و غيرها الجمع بين تروك الحائض، و أفعال المستحاضة ... الخ»

جلد ۱، صفحة ۵۶ است.

این سه تا دیدگاه از آقای خویی. دیدگاه اینکه احتیاط در قرشیه، احتیاط در غیر قرشیه. کلاً احتیاط.

رساله‌های فارسی آقای خویی و آقای تبریزی عبارتشان یک مقداری متفاوت است ممکن است یک دیدگاه دیگری استفاده بشود. ظاهر عبارت‌های رسالة فارسی فتوای به احتیاط است، نه احتیاط در فتوا. فتوای به احتیاط هست و متفاوت است. فرض کنید مواردی که یک علم اجمالی وجود دارد. من نمی‌دانم این کاسه نجس است یا آن کاسه نجس است. اینجا باید از هر دو اجتناب کرد فتوای به احتیاط هست. نه احتیاط در فتوا.

لحن عبارت رسالة ایشان فتوای به احتیاط هست آن هم باز متفاوت است. قدیم‌ها در قرشیه احتیاط می‌کردند، در رساله‌های اخیر ایشان به صورت احتیاط کلی شده.

مرحوم آقای تبریزی هم طبق این نظر اخیر ایشان هست. خیلی عبارت رسالة آقای تبریزی را ببینید خیلی مندمج است. چون ابتدا آن عبارت قبلی آقای خویی را درج کردند، بعد خواستند عبارت را درست کنند، عبارت خیلی مندمج شده اصلاً فهم عبارت را با دشواری مواجه کردند.

به یک معنا ۴، ۵ نظر شاید بشود به آقای خویی نسبت داد.

ابتدا این سه نظری که در عبارت‌های عربی ایشان وارد شده را یکی یکی وجه‌اش را عرض بکنم.

مطلب قدیمی که ایشان در غیر قرشیه فتوا می‌دادند در قرشیه احتیاط می‌کردند وجهش این است که مرحوم آقای خویی قدیم‌ها در طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال اشکال می‌کردند. بنابراین روایت عبدالرحمن بن حجاج که ستین داشت که این آقایان آن را مربوط به علی بن حسن بن فضال می‌دانند روایت ستّین را می‌گفتند ما ستین یک سری مرسلات هست آن روایت هم که آقایان موثقه می‌دانند ایشان موثقه نمی‌دانست و اشکال می‌کرد.

وقتی اشکال می‌کرد خمسین ما دلیل داریم. ولی در خمسین در مورد قرشیه چون مشهور فتوا ندادند آقای خویی در جاهایی که مشهور فتوا نمی‌دهند احتیاط می‌کند. دأب ایشان اینجور بود که فتوای بر خلاف مشهور نمی‌داد احتیاط می‌کرد.

منهنا یظهر که با سبک آقای خویی باید احتیاط در فتوا باشد نه فتوای به احتیاط. آقای خویی در اینجور موارد فتوای به احتیاط نمی‌دهد، بلکه احتیاط در فتوا می‌کنند. این وجه فتوای اوّل.

شاگرد: خمسین کدام روایت را پذیرفتند؟

استاد: خمسین عبدالرحمن بن حجاج که هست، عبدالرحمن بن حجاج صریحاً خمسین دارد. خمسینی که، حالا آن یک نقل کافی که معتبر بود. بحثی نداشت. آن که مورد بحث بود سهل بن زیاد داشت که آن مورد بحث بود. و الا منهای آن یک روایت صحیحة.

مرحوم سید در همین مسئلة ما سه تا تعبیر می‌کند.

می‌گوید صحیحة البجلی، موثقة البجلی، روایة البجلی.

صحیحة البجلی همان نقل کافی است. نقل کوتاه کافی است. روایت بجلی همان است که در آن سهل بن زیاد واقع هست و روایت مفصله.

موثقة بجلی همین نقل تهذیب که علی بن حسن بن فضال در آن واقع هست که ظاهر لحن سید هم کأنّ سه تا روایت است ولی می‌گویند مثلاً یک روایت است.

اما فتوای دوم مرحوم آقای خویی آن که در تنقیح وارد شده خودشان توضیح دادند عبارت را. ایشان می‌گویند:

«و أمّا ما تراه بين الستّين و الخمسين فمقتضى الإطلاقات الدالّة على أنّ كلّ دم واجد لأوصاف الحيض حيض، أو أنّ ما تراه المرأة في أيّام عادتها حيض، هو الحكم بالحيضيّة، إلّا أنّ المشهور حيث لم يلتزموا بالحيضيّة بين الحدّين في غير القرشيّة فلا بدّ فيه من الاحتياط بالجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة»

بنابراین نتیجه‌اش این می‌شود که وقتی حکم به حیضیت می‌کنیم کأنّ هنوز یائسه نشده باید به طور کلی ۶۰ را ملاک قرار بدهیم. کلاً ۶۰ را باید قرار بدهیم.

در قرشیه مشهور قبول کردند. ولی در غیر قرشیه قبول نکردند.

اینجا باید احتیاط کرد.

عبارت تقریرات این است. این عبارت تقریرات با سبک، ظاهرش این است که فتوای به احتیاط دارند می‌دهند. «فلا بدّ فيه من الاحتياط بالجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة». ولی مرحوم آقای خویی این سبکی نیستند. در مواردی که می‌خواهند مخالف مشهور رفتار نشود احتیاط در فتوا می‌کنند نه فتوای به احتیاط.

این است که علی القاعده باید بگوییم فلا بد من التوقف و الاحتیاط فی العمل.

این عبارتی است به سبک مبنای آقای خویی خیلی سازگار نیست.

شاگرد: ادامه مبنایش گفته یا بعد عبارتش را گفته؟

استاد: عبارت تقریرات است. این را باید مرادش را اینجوری معنا کرد. صحیح نیست. ظاهرش این است که می‌خواهد احتیاط در فتوای به احتیاط بدهد. ولی سبک آقای خویی این است که در اینجور موارد احتیاط ایشان می‌کند، فتوا نمی‌دهد. این است که باید اینجوری عبارت را می‌نوشت.

یک جور دیگر عبارت می‌نوشتند که از آن این در نیاید.

اما فتوای اخیر مرحوم آقای خویی که دیگر استقرّ علیه رأی سید الخویی در این چیزهای اخیرشان که به طور کلی احتیاط کنیم، ممکن است اینجوری، بگوییم این استدلالی که در تنقیح وارد شده، این استدلال ناتمام است.

به دلیل اینکه آن روایاتی که اوصاف حیض را حیض قرار داده یا عادت را گفته خون ایام عادت حیض است، این تخصیص خورده. به یائسه. یائسه از تحت این ادله خارج است.

ما شک داریم در شبهة مصداقیة یائسه.

نمی‌دانیم بین ۵۰ و ۶۰ برای قرشیه یا غیر قرشیه یائسه هست یا یائسه نیست.

فتوای دوم و فتوای سومشان یک مقدمه‌ای دارد که در خود چیز توضیح دادند. آن این است که روایت عبدالرحمن بن حجاج را از اعتبار ساقط کردند، هر دو نقلش را ذاتاً گفتند حجت است، طریق شیخ به علی بن حسن بن فضال را پذیرفتند و آن دو تا روایت را از حجیت انداختند، بقیة روایت‌های مسئله را هم که مرسلات و غیر قابل اعتماد است بنابراین در خصوص مسئله روایت نداریم. خصوص مسئله که روایت نداریم باید برویم به عمومات. عمومات را در تنقیح اینجوری تفسیر کرده بود که عمومات حیضیت دم واجد اوصاف یا دمی که زن در ایام عادت می‌بیند اقتضاء می‌کند که تا ۶۰ سال این یائسه نشده باشد. اینجوری تعبیر می‌کنند.

اما چیز اخیری که ایشان مطرح می‌فرمایند این است که اینجا تخصیص خورده. این عمومات به یائسه تخصیص خورده. نمی‌دانیم در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ هم در مورد قرشیه، هم در مورد غیر قرشیه شک داریم در مورد اینکه یائسه هست یا یائسه نیست نمی‌دانیم باید چه کنیم. حالا که نمی‌دانیم چه کنیم، اینجا باید احتیاط کرد. فکر می‌کنم اینجا فتوای به احتیاط باید آقای خویی بدهد. ما در واقع دستمان از ادله قاصر هست. علم اجمالی داریم. زنی که این خون را می‌بیند، این خون را یا حائض است یا مستحاضه است. علم اجمالی داریم که یا باید افعال مستحاضه را انجام بدهد یا تروک حائض. به دلیل علم اجمالی احتیاط باید فتوای به احتیاط باید باشد. عبارت آقای خویی فتوای به احتیاط نیست.

عبارت ایشان، البته رسالة فارسی فتوای به احتیاط است. در چیز اخیر ایشان که بحث شهرت پایش را وسط نکشیدند. اگر شهرت را پایش را وسط بکشیم احتیاط در فتوا در می‌آید. ولی اگر شهرت پایش وسط نباشد، اینکه ادله قاصر است ما باید طبق قواعد رفتار کنیم. قواعد اینجا کأنّ یک علم اجمالی داریم، علم اجمالی اقتضاء می‌کند که ما فتوای به احتیاط بدهیم.

اینجا چند تا نکته در این بحث هست که، این توضیح کلام مرحوم آقای خویی.

چند تا نکته اینجا هست. این است که استدلالات این بحث‌ها که مرحوم آقای خویی مطرح فرمودند محورشان بحث صلاة و صوم و امثال اینهاست. اینکه حالا عده را چی کار باید کرد اصلاً انگار در نحوة بحث‌هایشان مد نظرشان نبوده. آن وقت عده حکمش چی است، اینجا باید احتیاط کرد، نباید احتیاط کرد، اینها را چون فرض این است اگر ادله قاصر شد در عده چی کار باید بکنیم، اینهایش را در عبارت‌های مرحوم آقای خویی هیچ توضیح داده نشده.

البته در ظاهر فتوایشان این هست که بین این دو تا فرق قائل نمی‌شوند. ممکن است شخصی همین مبانی را تا اینجا پیش برود ولی از این به بعد را دیگر بگوید بین عده و نماز و روزه فرق هست در مورد عده ما علم اجمالی نداریم. ولی در مورد نماز علم اجمالی داریم. آن علم اجمالی اقتضا می‌کند که برائت جاری نشود ولی در مورد مثلاً عده چون علم اجمالی نداریم برائت از لزوم عده جاری کند.

نکتة دوم اینکه این فرمایشی که مرحوم آقای خویی اخیراً فرمودند. فرمودند با توجیهی که ما برای فتواهای ایشان ذکر کردیم، اینکه شبهة مصداقیة مخصص هست دو نکته اینجا باید مد نظر باشد.

یک: آیا اینجا می‌توانیم استصحاب عدم یائسیت بکنیم؟ ولو اینکه ما منشاء شک ما در مورد اینکه این خانم یائسه هست یا یائسه نیست شبهه، شبهة حکمیه است. چون بالأخره شارع مقدس هست که باید تعیین کند که چه کسی یائسه هست، چه کسی یائسه نیست.

در شبهة حکمیه مرحوم آقای خویی قبلاً عرض کردیم مبنای اقتضای، مبنای مرحوم آقای خویی این هست که در شبهة حکمیه بین حکم ایجابی و حکم سلبی ایشان تفصیل قائل بشود. اینجا ممکن است شما بگویید که استصحاب عدم یائسیت جاری می‌شود. زن قبل از رسیدن به ۵۰ سال که یائسه نبوده، در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ نمی‌دانیم یائسه شده است یا یائسه نشده است، استصحاب عدم یائسیت زن را اجرا کنیم.

ولی به نظر می‌رسد آن نکته‌ای که عرض کردیم که آن نکته باعث می‌شود که ایشان استصحاب را در شبهات حکمیة سالبه جاری بداند و مشکل تعارض نباشد اینجا نمی‌آید. اینجا همان تعارض که ایشان قائل هست می‌آید.

نتیجة اینکه زن هنوز یائسه نشده یعنی اگر خونی ببیند آن خون.

شاگرد: تا الآن خون می‌بیند حیض بوده، الآن می‌بیند حیض است. مثبت می‌شود.

استاد: قبلاً خونی که می‌دید حیض است، حالا هم این خون حیض است. یعنی یک نوع همانتعارض بین جعل، استصحاب جعل و مجعول اینجا هم هست. نمی‌دانم شارع مقدس این را قبلاً که حائض بود، هنوز هم حائض می‌داند یا نمی‌بیند. یک امر اثباتی است. ولو نتیجة این امر اثباتی عدم وجوب صلاة است.

بحث ما این هست که اینکه شارع مقدس گفته که شما نمی‌دانیم این خانم یائسه هست یا این خانم یائسه نیست. معنای یائسه بودن این خانم این است که اگر خونی که ببیند حیض نیست. اگر یائسه نباشد، یعنی خونی که می‌بیند حیض است. یعنی باز به یک امر اثباتی برمی‌گردد. یعنی بازگشت قضیه این هست که در فاصلة ۵۰ و ۶۰ این خانم حائض است یا حائض نیست. حائض بودنش یک جنبة اثباتی است، تعارض می‌کند، همان بحث استصحاب تعارض بین استصحاب مجعول و استصحاب عدم جعل در اینجا هم جاری می‌شود. اینکه خانم حائض هست یا حائض نیست یک نتیجه‌ای دارد. آن نتیجه این است که اگر خانم حائض هست پس نماز به گردنش واجب نیست، روزه به گردنش واجب نیست.

نتیجة حائض بودن یک امر سلبی است، ولی به آن نتیجه نباید کار داشته باشید. به خود همین استصحاب. یعنی آن محطّ تعارضی که مرحوم آقای تصویر می‌کنند در استصحاب حائضیت و عدم حائضیت هست.

بحث ما این نیست که ممکن است شما بگویید که این تقریبی که شما دارید ذکر می‌کنید، این تقریب بر مبنای این هست که ما حکم وضعی را برایش اعتبار قائل نشویم. یعنی خود عدم یائسیت را ملاحظه کنید. چرا عدم یائسیت را نسبت به حیض دیدن و حیض ندیدن مطرح می‌کنید. چون خود یائسه بودن یک اعتبار شرعی است، اعتبار منفی است. این اعتبار منفی را خود شما ملاحظه کنید. پاسخ مطلب این هست که بحث ما این نیست که می‌خواهیم بگوییم که یائسه نبودن معنایش حیض دیدن است. نمی‌خواهیم بگوییم مبنای آقایانی که بازگشت می‌دهند حکم تکلیفی را به حکم وضعی. که اگر آن هم باشد تازه باید برویم به آن حکم تکلیفی نهایی که معنای یائسه نبودن یعنی عدم وجوب صلاة، اگر به آن سبک هم مشی کنیم نهایتاً باید آن حکم تکلیفی نهایی نهایی را باید ببینیم.

نه، ما به آن بحث‌ها کاری نداریم. نمی‌خواهیم بگوییم این حکم وضعی خودش مستقل نیست. بلکه حرف ما این است این حکم وضعی یعنی یائسه نبودن و حیض دیدن زن، حائض شدن اینها در عرض هم است. هر دوی اینها با آن استصحاب عدم جعل هر دو تعارض می‌کنند. اینها هیچ کدامشان نسبت به آن استصحاب عدم جعل معلول آن نیستند. بحث این است که ببینید ما در واقع آقای خویی تعارض که تصویر می‌کند می‌گوید استصحاب عدم جعل زائد حائضیت. شارع مقدس نمی‌دانیم در بین ۵۰ و ۶۰ حائض بودن زن را جعل کرده است یا جعل نکرده است. استصحاب عدم جعل حائضیت در فاصلة ۵۰ و ۶۰.

این استصحاب عدم جعل حائضیت در این فاصله دو تا معارض دارد، دو تا معارض هم عرض. دو تا معارضی که هر دوشان با همدیگر یک مطلب را استفاده می‌شود ازشان. آن مطلب این هست که زن یائسه نیست.

زن یائسه نیست یعنی حیض می‌بیند.

این دو تا بین خودشان ممکن است سببی مسببی باشد، ولی هیچ یک از اینها نسبت به آن معارضی که دارند هیچگونه سببی و مسببی بینشان نیست، بنابراین اینها با همدیگر تعارض می‌کنند. هر دوی اینها نسبت به آن معارضشان در عرض واحد هستند. بنابراین تعارض می‌کنند. بنابراین آن مبنای مرحوم آقای خویی که اینجاها قائل به تعارض هست، اینجا هم مثلاً پیش می‌آید.

بگوییم که اینجا ما استصحاب عدم یائسیت تعارض می‌کند و فایده ندارد برای اثبات یائسه نبودن زن.

نکتة دیگری که اینجا وجود دارد این است که گفتیم شارع مقدس حکم کرده که الدم الذی تراه المرأة واجداً للاوصاف او فی ایام عادتها فهو حیضٌ.

گفتیم به یائسه تخصیص خورده. بنابراین در فاصلة ۵۰ و ۶۰ شبهة مصداقیة مخصص هست، نمی‌دانیم در این ۵۰ و ۶۰ یائسه صدق می‌کند یا یائسه صدق نمی‌کند. صحبت سر اینکه ملاک شبهة مصداقیه چی است؟ چیزی که درست است شبهه، شبهة مصداقیه است. ولی مصداقیه‌ای هست که تعیین مصداقش با شارع است. شبهة مفهومیة صرفه نیست. یعنی شبهة به خاطر شک در امور خارجیه نیست. به خاطر شک در این هست که شارع مقدس چه چیزی را یائسه شمرده است و چه چیزی را یائسه نشمرده است. در اینجاها، در آن شبهة مصداقیه‌ای که منشاء شک ما، شک در کاری که به شارع وابسته است. در اینجایی که دائر بین اقل و اکثر باشد، آیا ما در اینجا می‌توانیم به عام تمسک کنیم یا نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم؟

مثلاً یک دلیل گفته که اکرم العلماء. یک دلیل گفته الا الفساق منهم. نمی‌دانیم آیا مرتکب کبیره که فاسق است. مرتکب صغیره نمی‌دانیم فاسق هست یا فاسق نیست. یک شبهة حکمیه. این به یک معنا شبهة مصداقیه است، ولی شبهة مصداقیه‌ای است که برطرف کردن شک ما وظیفة شارع است. یا مثلاً شارع گفته فاسق، در همین مثال. نمی‌دانیم فلان چیز فسق هست یا فسق نیست. اصلاً حرام هست یا حرام نیست. آیا در اینجور مواردی که ما شکمان بازگشت می‌کند به چیزی که تعیین تکلیفش بر عهدة شارع هست. آیا اینجا این تمسّک به عام، و دایر بین اقل و اکثر هم باشد. آیا اینجا به عام می‌شود تمسک کرد؟ یا به عام نمی‌شود تمسک کرد؟

ظاهراً بشود به اینجا به عام، یعنی طبق مبنای آقایانی که در اینجور موارد می‌گویند تمسک به عام، حالا آن مبنای کلی‌اش را خیلی قبول نداریم ولی نمی‌خواهم روی مبنای خودمان بحث کنیم. در مواردی که در دوران امر بین اقل و اکثر در شبهة مفهومیه می‌گویند می‌شود به عام تمسک کرد، بحث سر اصل مفهومیه بودن نیست. اگر شبهة ما مصداقیه‌ای باشد که تعیین این مصداق به عهدة شارع باشد ظاهراً آن ادله‌ای که در تمسک به عام آقایان می‌آورند در اینجور موارد بشود به عام تمسک کرد. خودش این یک تأملی هست. من تصور می‌کنم آن ادله‌ای که آقایان می‌گویند که عام، اینجا در واقع ولو اینکه ما مفهومی که اینجا داریم یک مفهوم مجملی نیست. فاسق یعنی کسی که خلاف شرع می‌کند. مثال مرتکب کبیره، مرتکب صغیره را کنار بگذارید. مثال روشن‌تر آنجایی که نمی‌دانیم فلان عمل حرام هست یا حرام نیست. نمی‌دانیم که فلان شیء فرض کنید مثال‌های معروفش، عصیر۳۴:۳۰ عنبی حرام هست یا حرام نیست. بنابراین کسی که عصیر عنبی را می‌آشامد شارب عصیر عنبی نمی‌دانیم این مرتکب گناه هست تا فاسق باشد، یا مرتکب گناه نیست تا فاسق باشد. بحث این است که فاسق خودش خصوصیت ندارد. فاسق بازگشت به این می‌کند کسی که آن گناهانی که شارع گناه گفته، آنها را مرتکب بشود. یعنی در واقع ولو مفهومش، مفهوم روشنی است، ولی مصداق‌هایی که تعیین مصداق هم باید شارع بکند آنهایش مجمل است. یعنی در مصداقی که تعیین مصداق، این که در شبهات مصداقیة صرف ما به عام نمی‌توانیم تمسک کنیم به دلیل اینکه تعیین مصداق‌ها با شارع نیست. شارع گفته که عالم غیر فاسق را اکرام کن. اما تعیین اینکه کی فاسق است، کی فاسق نیست با شارع نیست. به خلاف اینکه چه چیزی فسق است، چه چیزی نفسق نیست. وقتی تعیینش با شارع هست، نتیجة مطلب این هست که به آن عام می‌شود تمسک کرد. این بحث نیاز به یک باز کردن مفصل دارد در اینکه علتی که فرق بین شبهة مصداقیه و شبهة مفهومیه چی است. اصلاً نکتة اصلی فارق بین شبهة مصداقیه و شبهة مفهومیه این است که شارع مقدس در شبهة مصداقیه، تعیین مصداق به عهده‌اش نیست. نکته‌ای که باعث می‌شود که نشود آنجا تمسک کرد، همین نکته‌ای هست که تعینی مصداقش وظیفة شارع نیست.

جاهایی که شبهة مصداقیه باشد که تعیین مصداقش به عهدة شارع باشد، آنجاها به عام می‌شود تمسک کرد.

فکر می‌کنم این تقریبی که ما برای فرمایش مرحوم آقای خویی، تقریب اخیر ذکر می‌کردیم، این تقریب، تقریب تامی نیست. شاید آقای خویی در اینجور موارد تردید داشته که آیا می‌شود تمسک به عام کرد، نمی‌شود تمسک به عام کرد، امثال اینها به خاطر همچین ان قلت و قلت‌هایی احتیاط در فتوا کرده. به خاطر اینکه در اینکه در اینجور موارد می‌شود به عام تمسک کرد یا نمی‌شود به عام تمسک کرد. آقای خویی تأمل داشته باشند.

شاگرد: چرا شبهة مفهومیه نباشد که بگوییم در یأس شرعی شک کنیم؟

استاد: در یائسه چیز شرعی‌اش این است که ما تراه. یائسه یک مفهومی هست که مفهومش را شارع تعیین کرده. گفته اذا قعدت المرئة من المحیض و مثلها لا تحیض. مفهومش مثلها لا تحیض است. یعنی در حدی که خود زن حیض نمی‌بیند و مثل زن هم حیض نمی‌بیند. تعیین مصداق این را شارع کرده. مصداق اینکه مثلها لا تحیض را شارع مقدس تعیین کرده که کجا هست که مثلها لا تحیض.

اینجور جاها ولو بالنظر اینجاها را شبهة مصداقیه بخواهیم تعیین بکنیم، عملاً چون تعیین این ضابطه به عهدة شارع است، این به منزلة شبهة حکمیه است. حالا اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید. بگذارید این شبهه را مصداقیه تعیین کنید. خیلی مهم نیست که اسم این شبهه، شبهة مصداقیه باشد، یا اسم این شبهه، شبهة مفهومیه باشد. مهم این است که تعیین این مصداق به عهدة شارع هست یا به عهدة شارع نیست. اگر شارع برای یائسه حد تعیین کرده، تعیین این حد به عهدة شارع است.

یک موقع هست شارع هیچ حد تعیین نکرده، آن مورد بحث ما نیست. فرض این است که شارع حد تعیین کرده. نمی‌دانیم شارع برای یائسه ۵۰ سال را حد تعیین کرده، ۶۰ سال را حد تعیین کرده، بین قرشیه و غیر قرشیه فرق قائل شده. برای قرشیه ۶۰ سال، برای غیر قرشیه ۵۰ سال.

همین‌ها باعث می‌شود که ما در محقق یائسه شرعاً شک داشته باشیم. جایی که در محقِّق یائسه شرعاً شک داشته باشیم علی القاعده باید بشود به آن عمومات تمسک کرد. طبق مبنای متعارف آقایان که به عمومات در شبهات مفهومیه می‌شود تمسک کرد، اینجایی که در محقق شرعی یک مفهوم شک داشته باشید. حالا اسم این را هر چی می‌خواهید بگذارید.

بحث، بحث لفظ نیست که لفظ شبهة مصداقیه اینجا صدق بکند، شبهة مفهومیه. بحث این است آن نکته‌ای که باعث می‌شود در شبهات مصداقیة صرفه نشود به عام تمسک کرد آن نکته اینجا نمی‌آید.

اینها توضیحات کلی فرمایشات مختلف مرحوم آقای خویی.

سبک بحث ما متفاوت بود با همة این بحث‌هایی که اینجا دنبال شد. دیگر خواستم یک مقداری روی مبنای مرحوم آقای خویی بحث را تا حدودی دنبال کنم.

و الا عرض ما این بود که نه مجموع ادله دیگر به بحث‌های این شکلی نوبت نمی‌رسد.

شاگرد:

استاد: مشهور دیگر مثلاً آن روایت چیز را قبول داشتند. شبیه یک نکاتی که ما عرض می‌کردیم. فرض کنید مرسلة مبسوط را قبول داشتند. ما هم نهایتاً به همینجا رسیدیم که یک چیزی شبیه مرسلة مبسوط را پذیرفتم. خودش را بیاور اسمش را نیاور. نهایتاً گفتیم که شارع مقدس در آن مرسلة ابن ابی عمیر اینکه گفته که در قرشیه ۵۰ سال ملاک نیست، در قرشیه ارجاع داده به چیزی شبیه مرسلة مبسوط. به چیزی شبیه مرسلة کافی، به چیزی شبیه آن فتوای عامه که در مورد. بعضی از عامه یعنی اهل مدینه که در مورد قرشیه ملاک را ۶۰ سال می‌دانند. یک چنین چیزهایی ممکن است مشهور هم فتوایشان روی همین جهات باشد.

شاگرد: فتوای اوّل آقای خویی قبل از اینکه این بحث لحاظ بشود آن محدودة ۶۰ را از کجا می‌آوردند؟ این روایت در کار نیست.

کسی بگوید روایت که نداریم، اینکه

اگر مشهور را لحاظ نکنیم می‌توانیم از ۵۰ به بعد لحاظ کنیم؟ اینکه تا ۶۰ باشد را کی گفته؟

استاد: آن دیگر مسلم اجماعی مفروق عنه است. این محصل عرائض ما در این بحث.

یک بحثی مرحوم سید اینجا طرح نکرده ولی در ذیل بحث طهارت مطرح شده که جایی که شک کردیم که زن قرشیه هست و غیر قرشیه هست چه باید کرد، آنجاها کلمات آقایان را در آن بحث ملاحظه بفرمایید رفقایی که کلاس راهنما هستند بحث مرحوم حاج آقا رضا را به خصوص در بحث شک ملاحظه بفرمایید ایشان بحث‌های جالبی دارند شاید این را مطرح نکنیم ولی بحث‌هایش را ببینید. چکیدة بحث را می‌خواهیم بپردازیم و بحث را تمام کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]

1. علی المشهور اضافه کردند. [↑](#footnote-ref-1)